

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۷،
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۹-۲۹

بازخوانی ارتباط محمد بن مسلم بن شهاب زهری با خلفای اموی*

محمد تقوی / دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران^۱
دکتر مهدی مجتهدی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۲

چکیده

محمد بن مسلم بن شهاب زهری از محدثان و راویان برجسته قرن اول و دوم هجری است. تصویری که از او در منابع کهن و در پی آن تحقیقات جدید، ارائه شده است غالباً رویکردی افراطی یا تفریطی دارد. منابع شیعی عموماً زهری را به عنوان دشمن اهل بیت و دست‌نشانده امویان و منابع اهل سنت او را به صورت چهره‌ای معتدل و ثقه معرفی می‌کنند. یکی از مسائل مطرح شده درباره زهری، رابطه او با خلفای اموی است که بررسی دقیق شواهد تاریخی، از فراز و نشیب این ارتباط حکایت دارد. منابع شیعی با استناد به همین ارتباط عموماً زهری را از حیث رجالی شخصیتی غیرقابل اعتماد قلمداد می‌کنند، حال آن که برخی روایت‌های او درباره مقام والای اهل بیت و نیز برخی مواضع مخالفش با عقاید امویان، نشان می‌دهد که گزاره‌های مورد تأکید این منابع درباره سرسپردگی زهری به امویان، دست‌کم به طور مطلق قابل پذیرش نیست. به نظر می‌رسد حضور زهری در دربار اموی، باعث تضعیف وی در بیشتر منابع و پژوهش‌های شیعی شده است؛ در حالی که در بسیاری از موارد، نمی‌توان تأثیر این ارتباط را در گرایش‌های زهری مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: ابن شهاب زهری، امویان، امامان شیعه.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۳

۱. Email: m.taqaavi93@ut.ac.ir نویسنده مسئول

۲. Email: mmojtahedi@um.ac.ir

DOI: 10.22067/jhc.v0i0.64507

مقدمه

محمد بن مسلم بن شهاب زهری (د ۱۲۴ق) یکی از محدثان و راویان مشهور قرن اول و دوم هجری است. او به واسطه حضور در دربار اموی، چهره‌ای نه چندان موجه نزد برخی از عالمان شیعی دارد؛ با این حال، روایت‌های زیادی که از او در موضوعات مختلف چون سیره نبوی، فقه، حدیث و ... نقل شده است، بهره‌گیری از روایات او را برای منابع شیعی نیز ناگزیر کرده است.^۱ با این حال منابع شیعی عمدتاً تصویر مثبتی از ابن شهاب زهری ارائه نمی‌دهند^۲ و در مقابل، منابع اهل سنت غالباً ضمن برجسته‌سازی شخصیت او، گاه در این راه مبالغه می‌کنند (برای تفصیل بیشتر، نک. حیدری‌نسب، ۸۲-۸۵). این موضوع سبب شده تا در پژوهش‌های جدید نویسندگان شیعی و سنی نیز چنین رویکردی دیده شود. بنابراین ضروری است تا با بازخوانی منابع اصلی و پژوهش‌های جدید، تصویر روشن‌تری از گرایش‌های ابن شهاب زهری ارائه شود.

پیشینه

پژوهش‌های پیرامون شخصیت ابن شهاب زهری، نگاهی دوسویه به موضوع دارد. بر این اساس ابن شهاب زهری یا شخصیتی وابسته به دربار اموی و معاند با اهل بیت معرفی می‌شود (در پژوهش‌های شیعی و برخی پژوهش‌های غربی) یا شخصیتی کاملاً ثقه و مورد اطمینان تلقی می‌گردد (در پژوهش‌های اهل سنت و سلفی مسلکان).

در میان پژوهش‌های غربی، ایگناس گلدتسیهر (د. ۱۹۲۱م)، مستشرق مشهور مجارستانی، از نخستین کسانی بود که زهری را به سبب ارتباطش با امویان، به وضع حدیث متهم ساخت (Goldziher, 1/168). مایکل لکر نیز در مقاله‌ای مفصل که بر رابطه زهری با امویان استوار است، به شرح حال او پرداخته است.^۳ پژوهش‌های شیعی نیز غالباً بر دشمنی زهری با اهل بیت و وابستگی وی به دربار اموی تأکید دارد.^۴

۱. سزگین (۴۰۲/۱) بر این باور است که بعد از پیامبر، نام ابن شهاب زهری در سلسله راویان احادیث و روایات، بیش از بقیه به کار رفته است. روایت‌های زهری در منابع شیعی نظیر الکافی بر جای مانده است که در این زمینه باید به طور خاص، به احادیث فقهی زهری به نقل از امام سجاد (ع) اشاره کرد (نک. کلینی، ۳۳۸/۳، ۳۸۲، ۷۵۲؛ ابن بابویه، ۷۷/۲، ۲۵۶/۴).

۲. البته در بین رجال شیعی نیز رویکرد واحدی به ابن شهاب زهری وجود ندارد. در حالی که متقدمین چون شیخ طوسی (ص ۱۱۹) به زهری نسبت «عدو» داده‌اند، برخی از متأخرین او را شیعه و از ملازمان امام سجاد (ع) دانسته‌اند (محقق بهبهانی، ۳۱۳).

3. Michael Lecker, "Biographical Notes on Ibn Shihāb Al-Zuhrī", *Journal of Semitic studies*, XLI/1, spring 1996.

۴. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: علیرضا حیدری‌نسب «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم السلام»، پژوهش‌های علوم قرآن و حدیث، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰؛ محمد اصغری‌نژاد، «تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری»، هفت آسمان، ش ۵۴، تابستان ۱۳۹۱؛ حسین غیب‌غلامی الهرساوی، «خادم الامویین محمد بن شهاب الزهری»، الفکر الاسلامی، بهار ۱۳۸۰.

سعی این نویسندگان بر کاستن تعریف و تمجیدهای مبالغه‌آمیز علمای اهل سنت - به ویژه ابن تیمیه - از زهری است؛ حال آنکه خود در فروکاستن جایگاه علمی ابن شهاب راه مبالغه پیموده‌اند و البته استدلال-هایشان نشان از عدم توجه کامل به تمام شواهد موجود در منابع دارد.

محمدحسن زاهدی در مقاله «پژوهشی درباره نامه منسوب به امام سجاد (ع) خطاب به زهری» و فرحناز وحیدنیا در مقاله «دیدگاه‌های رجال شیعه درباره محمد بن مسلم بن شهاب زهری»^۱ با عدول از پیش فرض‌های یادشده، دیدگاه مثبت رجال شیعه درباره زهری و ارتباط نزدیک او با امام سجاد (ع) را یادآور شده‌اند. مقاله اول، نقدی کامل بر نامه منسوب به امام سجاد (ع) دارد که بنا به ادعای برخی، مخاطب آن زهری بوده است. از یافته‌های این پژوهش در تأیید رابطه مناسب میان امام سجاد و زهری بهره گرفته شد. مقاله دوم نیز بر نگاه معتدل رجال شیعه به ابن شهاب زهری و روایت‌های او در فضیلت اهل بیت تأکید دارد.

عبدالعزیز دوری و مایکل لکر در مقاله‌هایی جداگانه به شرح حال زهری پرداخته‌اند.^۲ عبدالعزیز دوری مقاله خود را با تأکید بر روایت‌های ابن شهاب زهری نوشته است و چندان به مسأله وثاقت او نزد گروه‌های مختلف نمی‌پردازد. اما مقاله نسبتاً مفصل مایکل لکر که بر رابطه زهری با امویان استوار است، در نوشتار حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

در میان نویسندگان عرب‌زبان، محمد بن محمد العواجی در کتاب المرویات الامام الزهری فی المغازی و محمد محمدحسن شواب در کتاب الامام الزهری عالم الحجاز و الشام بحث کوتاهی را به متهم شدن زهری به ناصبی‌گری، تدلیس و وابستگی به امویان اختصاص داده است (عواجی، ۱۲۸/۱-۱۳۹؛ محمد شواب، ۱۲۴-۱۳۱).

به طور کلی، مطالبی که در تحقیقات مذکور پیرامون ارتباط ابن شهاب زهری با امویان و دشمنی وی با اهل بیت مطرح شده است، عموماً بر اساس برخی روایت‌های برگزیده است و غالباً استنادات خلاف آن نادیده گرفته شده است. هدف این جستار نه تأیید همه‌جانبه ابن شهاب زهری، که نشان دادن ضعف دلایل مبتنی بر وابستگی صرف او به دربار اموی است. بدین منظور، مقاله در سه بخش تدوین شده است: بخش اول به شرح حال مختصر ابن شهاب زهری اختصاص دارد. بخش دوم کیفیت ارتباط زهری با خلفای اموی

1. Farahnaz Vahidnia and others, "Shi'a Rijali Views of Muhammad ibn Muslim", *Journal of Shi'a Islamic Studies*, Vol. VII, N.1, winter 2014.

2. A.A.Duri, "Al-Zuhrī: A Study on the Beginning of History Writing in Islam", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Volume 19, Issue 01, February 1957; Michael Lecker, "Biographical Notes on Ibn Shihāb Al-Zuhrī", *Journal of Semitic studies*, XLI/1, spring 1996.

هم‌عصرش را بررسی می‌کند و در بخش سوم شماری از روایت‌ها و اقدامات زهری که خلاف باورها و منافع امویان است بیان خواهد شد.

۱. شرح حال محمد بن مسلم بن شهاب زهری

محمد بن مسلم بن شهاب زهری از بزرگترین محدثین و راویان مکتب حجاز است. ابن سعد او را جزء طبقه چهارم تابعین آورده است (ابن سعد، ۳۴۸/۵). بنا به گزارش صحیح‌تر، در سال ۵۰ یا ۵۱ق (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۸۳/۱) در مکه به دنیا آمد^۱ و در سال ۸۱ یا ۸۲ق به شام سفر کرد (ابن عساکر، ۲۹۷/۵۵؛ واقدی، مقدمه مارسدن جونز، ۲۳) که این، آغاز ارتباطش با دربار اموی بود. ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف الزهری (د. ۹۴ق)، سعید بن مسیب (د. ۹۴ق)، عروة بن زبیر (د. ۹۷ق) و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه (د. ۹۸ق) از مشهورترین استادان وی بودند (ابن سعد، ۳۴۸/۵). از بین شاگردان او نیز، چهار نفر شهرت بیشتری دارند: موسی بن عقبه (د. ۱۴۱ق)، محمد بن اسحاق (د. ۱۵۰ق)، معمر بن راشد (د. ۱۵۳ق) و مالک بن انس (د. ۱۷۹ق). سه نفر نخست، بر اساس روایت‌هایی که از زهری شنیده بودند، کتابی درباره مغازی پیامبر نوشته‌اند.^۲

ابن شهاب زهری به عنوان نخستین مدون علم [در اینجا به طور خاص علم حدیث]، داناترین افراد به وقایع گذشته (ابن کثیر، ۳۴۵/۹، ۳۴۳؛ ابن سعد، ۲۹۷/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۸۳/۱) و پرکارترین فرد در جمع‌آوری روایت‌های مربوط به سیره پیامبر شناخته شده است (ابن سعد، ۳۵۲/۵؛ بلاذری، ۴۸/۱۰). مالک بن انس او را عالم‌ترین فرد مدینه در زمینه فقه و حدیث می‌دانست (همانجا).^۳ زهری اهتمام ویژه‌ای به گردآوری روایت‌های سیره پیامبر داشت و در این راه، از تمام کسانی که به آنها دسترسی داشت - حتی زنان و موالی - روایت می‌کرد (ابن سعد، ۲۹۶/۲).^۴ او نخستین کسی بود که روایت تابعین از سیره نبوی را گردآوری کرد و مطالبی بر آنها افزود. کثرت روایاتی که ابن اسحاق، معمر بن راشد و موسی بن عقبه از زهری در این باره نقل کرده‌اند و به منابع بعد راه یافته است، بیانگر جایگاه والای او در نقل سیره پیامبر است.

۱. ابن کثیر (۳۴۱، ۳۴۴/۹) و ابن سعد (۳۵۶/۵) تولد وی را سال ۵۸ق قید کرده‌اند. این موضوع با روایتی که ابن سعد در ادامه آورده است و سن زهری را به هنگام مرگ در سال ۱۲۴ق، ۷۵ سال دانسته است تناقض دارد. همچنین ذهبی (۱۴۰۲ق، ۳۲۶/۵) در روایتی آورده است که زهری در سن بلوغ با مروان دیدار کرده است. با توجه به سال وفات مروان (۶۵ق)، تولد زهری به احتمال بسیار سال ۵۰ یا ۵۱ق است.

۲. کتاب المغازی ابن اسحاق امروزه در دسترس است و اهمیتی بی‌بدیل در سیره پیامبر دارد. روایات موسی بن عقبه به کوشش حسین مرادی-نسب (المغازی النبویة لابی محمد موسی بن عقبه، نشر ذوی القربی، ۱۳۸۲ش) و روایات معمر بن راشد نیز در سال ۲۰۱۴ به کوشش شان آنتونی جمع‌آوری و منتشر شده است.

۳. درباره دیگر روایت‌های مربوط به برجستگی علمی زهری، نک. ابن سعد، ۳۵۴/۵؛ ابن کثیر، ۳۴۲/۹-۳۴۳.

۴. احتمالاً به همین سبب است که عده‌ای نیمی از احادیث زهری را مرسل دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۳۲۸/۵).

روایت‌های زهری از طریق شاگردانش در منابع قرن سوم همچون المغازی واقدی، طبقات ابن‌سعد و انساب الاشراف بلاذری (د. ۲۷۹ق) نیز دیده می‌شود.

ابن شهاب زهری گویا چند کتاب نیز داشته است. کتاب تنزیل القرآن^۱ و النسخ و المنسوخ دواثر او درباره قرآن است که هر دو به روایت عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی (د. ۴۱۲ق) باقی مانده است. او کتابی نیمه‌تمام درباره نسب قریش نوشت (ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۱/۲۲) که عده‌ای آن را تنها کتاب زهری دانسته‌اند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۱ق، ۹۰). کتاب نسب قریش به روایت مصعب بن عبدالله زبیری است که این کتاب را نزد ابن‌شهاب زهری قرائت کرده بود (مصعب زبیری، ۳). کتابی نیز درباره سیره پیامبر (ص) به زهری نسبت داده شده است که امروزه در دست نیست، اما سهیل زکار و محمد بن محمد العواجی به طور جداگانه روایت‌های او را در این باره گردآوری کرده‌اند.^۲ به گفته صالح بن کیسان (د. ۱۴۰ق) که از معاصران زهری بود، ابن‌شهاب سیره صحابه را نیز در کنار سیره پیامبر (ص) نوشت (ابن‌حجر، ۴۴۸/۹). کتابی نیز درباره سال‌های حکومت خلفا به زهری منسوب است (طبری، ۴۹۹/۵). درباره نقل قول‌هایی از این کتاب، نک. همو، ۳۲۵/۵، ۴۹۵/۶.

زهری در سال ۱۲۴ق در منطقه شغب^۳ بر اثر بیماری از دنیا رفت (ابن‌سعد، ۳۵۶/۵؛ ابن‌کثیر، ۳۴۴/۹). نیاکان زهری در نسل کلاب بن‌مرو به پیامبر می‌رسند. آمنه بنت‌وهب مادر پیامبر و سعد بن‌ابی‌وقاص (د بین سال‌های ۵۰ تا ۵۷ق) نیز از بنی‌زهره بودند.

۱-۱. جایگاه زهری در سیره‌نویسی

زهری اولین کسی بود که روایت‌های تابعین را درباره سیره جمع‌آوری کرد و روایت‌های خود را نیز بدان افزود. مکحول و عمر بن‌عبدالعزیز، زهری را عالم‌ترین فرد به وقایع گذشته می‌دانستند؛ به طوری که وقتی از مکحول درباره داناترین فردی که دیده است سوال می‌کنند، او سه بار متوالی نام زهری را می‌آورد (ابن‌سعد، ۲۹۷/۲؛ ابن‌کثیر، ۳۴۳/۹).

در طبقه‌بندی سیره‌نویسان مدینه، ابن‌شهاب زهری برجسته‌ترین فرد در طبقه دوم - که شامل شاگردان عروه بن‌زبیر (د. ۹۴ق)، ابان بن‌عثمان (د. بین ۹۶ تا ۱۰۵ق) و سعید بن‌مسیب (د. ۹۴ق) است - به شمار می‌رود (در این باره، نک. معیر، ۱۹۴-۲۰۳). روایت‌های او اساس کتاب‌های بعدی در حوزه سیره و مغازی

۱. این کتاب با این مشخصات منتشر شده است: زهری، النسخ و المنسوخ و یلیه تنزیل القرآن بمکة و المدینه، تحقیق حاتم صالح الضامن، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۲. محمد بن محمد العواجی، مرویات الامام الزهری فی المغازی، مدینه: الجامعة الاسلامیة، ۱۴۲۴ق؛ زهری، المغازی النبویة، به کوشش سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۳. شغب منطقه‌ای است در حدفاصل عربستان و فلسطین (یاقوت حموی، ۳۵۲/۳؛ ابن‌سعد، ۳۵۶/۵).

شد و این نکته‌ای است که پژوهشگران بر آن توافق دارند (جعفریان، ۵۲؛ Gibb, s.v. "Ta rikh"). بیشتر روایت‌های زهری درباره سیره پیامبر (ص) در آثار افرادی چون ابن اسحاق، ابن سعد و طبری باقی مانده است. کثرت این روایات، بیانگر جایگاه مهم و کلیدی زهری در سیره‌نویسی است.

روش زهری در نقل روایت‌ها، همان روش محدثان مدینه بود و نسبت به نقل بی ضابطه احادیث به محدثان عراقی انتقاد داشت (خطیب بغدادی، ۱۳۷-۱۳۸). او اولین کسی بود که چارچوب سیره‌نویسی را معلوم ساخت، تسلسل تاریخی را در وقایع سیره رعایت کرد و به ذکر تاریخ وقوع حوادث مهم اهتمام داشت (Duri, 27). استفاده از آیات قرآن، سادگی و اختصار روایات، نگرش حدیثی، ارائه روایات ترکیبی و استفاده اندک از اشعار از دیگر ویژگی‌های روایت‌های زهری درباره سیره پیامبر است (Idem, 8). مهم-ترین استادان زهری که او بیشترین روایت را از ایشان نقل می‌کند، همگی از عالمان مدینه بودند^۱ که این امر بیانگر تأثیرپذیری او از محدثین این شهر است.

۲. زهری و دربار اموی

پژوهشگران، دیدگاه‌های مختلفی درباره کیفیت رابطه علما و حاکمان اموی ارائه کرده‌اند. عده‌ای عالمانی چون زهری و ابوزناد (د. ۱۳۰ق) را دست‌نشانده حکومت اموی می‌دانند (Goldziher, 1/168) و بر این باورند که پیدایش روایت‌های طولانی در سیره پیامبر (ص)، تقریباً از عصر خلافت عبدالملک بن مروان (حک. ۶۵-۸۵ق) به بعد، از سوی محدثینی چون زهری و همزمان با اقداماتی چون عربی کردن دیوان‌ها و ضرب سکه، برای ایجاد هویت اسلامی متمایز آغاز شد (Gorke, 73). در مقابل، عده‌ای قائل به تقابل حکومت اموی و عالمان دینی هستند و از این نظر، افرادی چون زهری، مسبب حفظ احادیث و سیره‌نوی از تأثیرات مخرب حکومت سکولار اموی به شمار می‌روند (Judd, 5). دسته اخیر معتقدند که اگرچه بیشتر عالمان دینی (همچون زهری و اوزاعی) حکومت امویان را پذیرفته بودند، اما به طور تام در خدمت امویان و سیاست‌های ایشان نبودند (Faruqi, 278, n.1). حکومت اموی هم نقش فعالی در ارائه تعالیم دینی نداشت و همین بی‌توجهی و ناتوانی، در کنار فعالیت دینی گروه‌های مخالف امویان نظیر خوارج، شیعیان، قدری‌مذهب‌ها و زبیریان، باعث افزایش احساس بیگانگی مردم با آنها به عنوان حاکم می‌شد.^۲

۱. عروة بن زبیر، سعید بن مسیب، عبدالله بن عبدالله بن عتبة و علی بن حسین (ع) از مهمترین مشایخ زهری به شمار می‌رفتند که همگی اهل مدینه و یا ساکن این شهر بودند.

۲. درباره نظرات مستشرقین مختلف در این باره، نک: Judd, 6-10; Khalidi, 21. ذکر این نکته نیز ضروری است که برخی معتقدند چنین تصویری از بی‌میلی امویان به فعالیت‌های دینی، بر ساخته منابع دوران عباسی است (Judd, 9).

همین دیدگاه‌های متفاوت درباره رابطه عالمان و امویان نشان می‌دهد که بررسی رابطه زهری - به عنوان یکی از برجسته‌ترین عالمان عصر اموی - با خلفای اموی لازم است با دقت بررسی شود.

زهری که ۴۵ سال میان حجاز و شام در رفت‌وآمد بود (ابن‌کثیر، ۳۴۲/۹)، عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۵ق) و سایر خلفای اموی را درک کرد (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۳۳۱/۵). با این حال، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ارتباط زهری با خلفای اموی در دوران مختلف، شدت و ضعف داشت و دست‌کم تا دوره عمر بن عبدالعزیز نمی‌توان از حضور جدی او در دربار اموی سخن گفت. دریافت صله از امویان، رسیدن به مناصب حکومتی، مشورت خلفای اموی با او و حج‌گزاری همراه با خلفای اموی یا فرزندان ایشان از مهم‌ترین دلایل و شواهدی است که در اثبات سرسپردگی زهری به امویان مطرح می‌شود (اصغری‌نژاد، ۱۵۰-۱۵۱). این در حالی است که کمتر شاهد تاریخی وجود دارد که نشان دهد حضور زهری در دربار اموی، سبب شده است تا او مطابق سیاست‌های دولت اموی عمل کند. مخالفت‌های مطرح‌شده نسبت به زهری بیشتر از سوی نویسندگان شیعی مطرح شده است که یکی از دلایل اصلی آن، سخن برخی بزرگان اهل سنت مثل ابن تیمیه است که زهری را برتر از امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) می‌داند (ابن تیمیه، ۴۶۰/۲). بر همین اساس شیعیان کوشیده‌اند تا جایگاه علمی زهری را ضعیف جلوه دهند. حال آنکه مطالعه تاریخی چنین نگاهی را بر نمی‌تابد و قضاوت درباره شخصیت رجالی افراد باید بر اساس شواهد متقن باشد نه دیدگاه‌های شخصی برخی افراد. در این موضوع هم زهری هرگز ادعای افضل بودن خود را بر امامان شیعه نکرده است و بالعکس، روایاتی درباره جایگاه والای ائمه شیعه از او نقل شده است (نک: ادامه مقاله). ادامه مقاله به بررسی و بازخوانی فراز و نشیب ارتباط زهری با امویان اختصاص دارد.

۱-۲. دوره عبدالملک بن مروان (حک. ۶۵ تا ۸۵ق): آغاز ارتباط زهری با دربار امویان، از دوره عبدالملک بن مروان و در سال ۸۱ یا ۸۲ق بود (ابن‌سعد، ۳۲۸/۵؛ واقدی، مقدمه مارسدن جونز، ۲۳). تنگدستی ابن شهاب زهری و تحرکات ابن اشعث به عنوان دو عامل سفر زهری به شام یاد شده است (ابن‌سعد، ۳۴۸/۵، ذهبی، همانجا).^۱ با توجه به نبود گزارشی از این که پیامدهای شورش ابن اشعث شهر مدینه را (که زهری در آن ساکن بود) فرا گرفته باشد (در این باره، نک: Vaglieri, "Ibn Ash ath", *EF²*) و نیز وجود شواهدی دیگر دالی بر احتیاج مالی زهری (ابن‌سعد، ۳۴۹/۵)، نیاز مالی را باید علت اصلی این سفر دانست.

۱. عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی (د۹۵ق)، از حامیان خاندان اموی بود که به تدریج به یکی از مخالفان آنان تبدیل شد و دست به شورش زد. شورش او علیه حجاج بن یوسف در حد فاصل سال‌های ۸۰ تا ۸۳ق جریان داشت و دامنه آن از سیستان تا بصره گسترش پیدا کرد.

جزئیات مربوط به نخستین حضور زهری در شام و آشنایی با خلیفه وقت، به طور مفصل در منابع بیان شده است: زهری در بدو ورود به دمشق، به مسجد جامع شهر می‌رود. در آنجا عده‌ای پیرامون سؤال خلیفه درباره حکم فقهی کنیزان صاحب فرزند بحث می‌کردند. زهری بر اساس فتوای خلیفه دوم به این سؤال پاسخ می‌دهد و قبیصة بن ذؤیب نیز او را جهت معرفی نزد خلیفه می‌برد (ابن سعد، ۳۴۸/۵). در این دیدار، عبدالملک از هویت او و استادانش در مدینه جویا می‌شود. زهری از خلیفه مبلغی دریافت می‌کند و به مدینه بازمی‌گردد (ابن کثیر، ۳۴۱/۹).

مهم‌ترین شاهی که بر اساس آن، ارتباط نزدیک زهری با دربار اموی در دوره عبدالملک مورد تأکید قرار می‌گیرد، حدیثی است که زهری به نقل از پیامبر درباره فضیلت زیارت بیت المقدس نقل می‌کند: «بار سفر فقط برای سه جا بسته می‌شود: مسجد الحرام، مسجد من (مسجد النبی) و مسجد الاقصی» (همانجا). هدف از نقل چنین حدیثی این بود که عبدالملک بن مروان طی دوران شورش عبدالله بن زبیر، به سبب فعالیت‌ها و تبلیغ‌های ضد اموی او در مکه، مردم را از گزاردن حج منع کند و بدین منظور زیارت بیت المقدس را هم پایه زیارت کعبه قرار دهد (یعقوبی، ۲۶۱/۲). با وجود این، نقل این حدیث دست‌کم از جانب زهری قابل پذیرش نیست؛ چرا که شورش عبدالله بن زبیر در حدود سال ۷۱ یا ۷۲ سرکوب شد و سفر به مکه برای گزاردن حج، بعد از این تاریخ مجدداً به راه افتاد.^۱ این تاریخ حدود ده سال پیش از نخستین دیدار زهری و عبدالملک است. همانطور که پیشتر گفته شد، طی نخستین دیدار زهری با عبدالملک، خلیفه از دانش وی و کسانی که از آنها علم‌آموزی کرده است سؤال کرد که این موضوع نشان می‌دهد پیش از این، ارتباط و آشنایی میان این دو نبوده است. از طرفی سن زهری در زمان شورش ابن زبیر حدود ۲۰ سال بود و هنوز جایگاه علمی والایی در علم حدیث نداشت. حتی اگر نقل این حدیث را از سوی زهری بپذیریم، تاریخ‌گذاری این روایت می‌بایست مربوط به اواخر قرن اول یا اوایل قرن دوم هجری باشد؛ چرا که آگاهی ما از این روایت به واسطه نقل آن از سوی معمر بن راشد (۹۵-۱۵۳ق) و سفیان بن عیینه (۱۰۷-۱۹۸ق) است (احمد بن حنبل، ۱۱۶/۱۲، ۱۹۱/۱۲؛ مسلم، ۱۰۱۴/۲، ۱۰۱۵/۲؛ بخاری، ۳۲۱/۲)^۲ که با توجه به سال مرگ زهری (۱۲۴ق)، احتمالاً بیشتر روایاتی که از زهری نقل کرده‌اند از یادداشت‌های او بوده است نه سماع مستقیم از وی. لذا باید گفت که مورخین یا با در نظر گرفتن حضور زهری در دربار اموی، این حدیث را به وی منسوب ساخته‌اند و یا در تاریخ‌گذاری این حدیث دچار اشتباه

۱. یعقوبی (۲۸۱/۴) نام کسانی را که به عنوان امیرالحاج از سال ۷۲ تا پایان سال ۸۵ق که مرگ عبدالملک بود همراه با مردم به مکه می‌رفتند، آورده است.

۲. بخاری (۲۷۰/۳) این حدیث را در ضمن حدیثی دیگر نیز، با سلسله‌سندی متفاوت که نام زهری در آن نیست، آورده است.

شده‌اند و با توجه به شباهت مضمون این حدیث با اقدام عبدالملک مبنی بر منع گزاردن حج و گزارش‌های دال بر دیدار زهری و عبدالملک، نقل این حدیث را مربوط به دوران شورش ابن‌زبیر دانسته‌اند (دیکسون، ۸۱).

ابن عساکر روایت دیگری از دیدار زهری با عبدالملک آورده است که طی آن نقش مهم موالی در رهبری فقهی و علمی آن روزگار بحث شده است و زهری آنها را از عالمان به «دیانت و روایت» دانسته است (ابن عساکر، ۳۹۳/۴۰-۳۹۴). بیان چنین موضوعی با توجه به سیاست‌های عرب‌گرای امویان نشان از آزادگی زهری نسبت به مواضع امویان و نیز جامعیت شناخت او از جهان اسلام و گروه‌های مختلف آن دارد.

زهری بعد از دیداری که با عبدالملک داشت، با مبلغی که از سوی خلیفه در اختیار او قرار گرفت به مدینه بازگشت (ابن قتیبه، ۷۰؛ ابن کثیر، ۳۴۱/۹). با توجه به فاصله‌ی نه‌چندان زیاد این دیدار با مرگ عبدالملک در سال ۸۵ق، بعید به نظر می‌رسد که جز آن دیدار و گفتگوی اولیه، برخورد دیگری میان این دو رخ داده باشد.^۱

۲-۲. دوره‌ی ولید بن عبدالملک (حک. ۸۶ تا ۹۶ق): گزارش دقیقی از حضور زهری در دربار اموی طی دوران ولید بن عبدالملک وجود ندارد. تنها شاهد ما روایتی است که زهری در پاسخ به سؤال ولید درباره‌ی سن خلفای پیشین به هنگام مرگ، سن معاویه را به وی می‌گوید (طبری، ۳۲۵/۵). در روایتی از مباحثه‌ی زهری با ولید بر سر آیه‌ی یازدهم سوره‌ی نور یاد شده است (ابونعیم اصفهانی، ۳۶۹/۳) اما به نظر می‌رسد این واقعه میان زهری و هشام بن عبدالملک وقوع پیوسته است و ولید موردنظر در این روایت، ولید بن‌یزید بن عبدالملک است (نک: ادامه‌ی مقاله).

طی این دوره، خالد بن عبدالله قسری حاکم وقت مکه (۸۹ق تا ۹۶ق)، از زهری خواست تا کتابی درباره‌ی انساب عرب بنویسد (ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۱/۲۲). خالد که از عرب‌های جنوبی بود، احتمالاً بعد از آنکه فهمید کتاب زهری با نسب عرب شمالی آغاز می‌شود، از او خواست از نوشتن آن دست کشد و کتابی درباره‌ی سیره پیامبر بنویسد (همانجا). چنین درخواستی از سوی خالد می‌تواند ناشی از شناخت او از جایگاه علمی زهری باشد و به نظر می‌رسد این گزارش حاکی از حضور بیشتر زهری در حجاز طی دوران خلافت ولید است.

۳-۲. دوره‌ی سلیمان بن عبدالملک (حک. ۹۶ تا ۹۹ق): هیچ گزارشی مبنی بر حضور و یا ارتباط

۱. البته روایتی دیگر درباره‌ی حضور زهری در مجلس عبدالملک وجود دارد که در ادامه مقاله خواهد آمد.

زهری با سلیمان بن عبدالملک طی دوران خلافت سلیمان در دست نیست و احتمالاً زهری در این دوره، آخرین سال‌های حضور مستمر خود در مدینه را سپری می‌کرد.

۲-۴. دوره عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱ق): ظاهره باید اوایل دوره عمر بن عبدالعزیز را آغاز حضور جدی زهری در دربار اموی دانست. مرگ استادان او که همگی در اواخر قرن اول از دنیا رفتند، این احتمال را که حضور مداوم زهری در دربار اموی از این دوره شروع شده باشد، قوت می‌بخشد. از طرفی، زهری از این زمان در زمره فقهای مدینه به شمار می‌آمد^۱ که نیازی به علم‌آموزی نداشت. این موضوع می‌تواند مبین حضور پررنگ‌تر وی در دربار اموی از این دوره به بعد باشد.

روایت‌های چندی که از عمر بن عبدالعزیز در ستایش زهری برجای مانده است، نشانگر ارتباط نزدیک این دو با یکدیگر است (مثلاً، نک: ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۳۳۶/۵) که نمونه‌ای از آن، حج‌گزاری همراه با خلیفه است (ابن سعد، ۳۵۳/۵). البته باید به این نکته نیز توجه داشت که ممکن است آغاز این آشنایی و ارتباط، مربوط به دوران حضور عمر در شهر مدینه و عهده‌دار بودن ولایت این شهر باشد. در همین راستا باید گفت که برخی از استادان عمر در مدینه، همچون عبیدالله بن عبدالله و صالح بن کیسان از هم‌عصران یا استادان زهری نیز بودند (ابن سعد، ۳۴۸/۵؛ ابن کثیر، ۱۹۳/۹).^۲ زهری همچنین به توصیه عمر بن عبدالعزیز، روایاتی را درباره سنت پیامبر و صحابه گردآوری کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱ق، ۱۰۷) و مصادیق صدقه را بر اساس سنت معلوم ساخت (ابوعبید، ۶۹۰-۶۹۲). احتمالاً همین مورد اخیر سبب شده است تا عده‌ای زهری را مسئول صدقات در این دوره بدانند (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ۱۰۸/۶). این در حالی است که از روایت تفصیلی ابن ماجرا (ابوعبید، همانجا) معلوم می‌شود که زهری به سبب آگاهی از سیره پیامبر صرفاً مصادیق صدقه را معلوم ساخت، نه این که عهده‌دار منصب تشکیلاتی در این باره باشد.

علی‌رغم این رابطه ظاهره مناسب، زهری ابایی از اعتراض به برخی از اقدامات عمر بن عبدالعزیز نداشت. روزی به زهری خبر رسید که خلیفه در اقامه نماز دچار اشتباه شده است. زهری نزد او رفت و مغایرت عملش را با سنت پیامبر (ص) را به او یادآور شد (ابن عبدالبر، ۲۰۳/۱۰).

مسأله رفع منع کتابت حدیث در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز که به دستور خلیفه صورت گرفت،^۳ از مهم‌ترین مواردی است که در مورد همکاری زهری با امویان بدان استناد می‌شود. نشر مکتوب حدیث از

۱. یعقوبی (۳۰۹/۲) از همین دوره زهری را در زمره فقهاء یاد می‌کند.

۲. ابن کثیر (۱۹۴/۹) از ارتباط خوب عمر بن عبدالعزیز با فقهای مدینه طی دورانی که والی این شهر بود خبر می‌دهد.

۳. برخی در این موضوع تردید دارند و انتساب چنین امری به عمر بن عبدالعزیز را برای ارائه چهره‌ای مثبت از وی می‌دانند؛ در این باره، نک: شولر، ۲۰۹، ۲۱۲. بنا بر روایتی دیگر، زهری از دوره هشام به کتابت احادیث پرداخت. هشام که زهری را به عنوان مؤدب دو فرزندش تعیین کرده بود، از او خواست تا احادیثی برای آنها بنویسد (ابن عساکر، ۳۳۳/۵۵). لذا می‌توان این سخن زهری را که «ما از نوشتن علم [حدیث]

دغدغه‌های زهری در سراسر عمرش بود (خطیب‌بغدادی، ۱۳۸؛ ابن‌عساکر، ۳۳۳/۵۵، ۳۳۴). و ظاهرًا او مخالفتی با این موضوع نداشت و حتی به شاگردانش اجازه نقل یادداشت‌هایش را بدون آنکه نزدش قرائت کنند، می‌داد (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۸۴/۱). اشاره‌های متعددی به کتابت روایت‌ها از سوی زهری در دوران حضور در مدینه شده است که نشان می‌دهد زهری پیش از رابطه نزدیک با دستگاه خلافت اموی نیز به امر کتابت روایت‌های سیره اشاره می‌کند (ابن‌سعد، ۲۹۶/۲). همچنین زهری همواره الواحی به همراه خود داشت و هرآنچه از استادانش می‌شنید ثبت می‌کرد و همین، سبب پیشی گرفتن او بر عالمان هم‌دوره خویش بود (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۱ق، ۱۰۴؛ ابن‌کثیر، ۳۴۱/۹). بر این اساس، اگرچه اصل گزاره پیشگامی زهری در کتابت احادیث به طور جامع و به فرمان امویان (چه خلیفه اموی و چه امیر امویان در حجاز) قابل‌پذیرش است، اما با استناد به این موضوع نمی‌توان او را وابسته دربار اموی دانست. احتمالاً انتخاب او برای این کار، صرفاً از جهت مقام علمی وی بود.

۲-۵. دوره یزید بن عبدالملک (حک. ۱۰۱-۱۰۵ق): دو گزارش از حضور زهری در دربار یزید بن عبدالملک وجود دارد: اول، بی‌اطلاعی خلیفه از سراینده شعری است که کنیزش خواند و خلیفه از زهری در این باره می‌پرسد و زهری نیز نام شاعر را به خلیفه می‌گوید (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۷/۴).^۱ روایت دوم مربوط به بعد از سرکوبی قیام یزید بن مهلب (مق. ۱۰۱ق) است که سرش را به نزد یزید بن عبدالملک می‌آورند که زهری در این هنگام در دربار حضور داشته است (بلاذری، ۳۲۴/۸). زهری در همین دوره همراه با سلیمان بن حبیب (د. ۱۲۶ق) به مقام قضاوت رسید (ابن‌سعد، ۳۵۰/۵؛ ابن‌کثیر، ۳۴۲/۹). برخی انتصاب زهری به مقام قضاوت را از دلایل حضور او در حکومت امویان و وابستگی به ایشان دانسته‌اند (اصغری‌نژاد، ۱۴۹-۱۵۱) اما چنین امری به خودی خود نمی‌تواند دلیلی بر سرسپردگی به حکومت باشد و ممکن است برگرفته از درک ناصحیح رابطه بین عالمان و خلفای اموی باشد. به علاوه، چون در منابع اشاره‌ای به اینکه زهری منصب قضاوت را در کدام شهر عهده‌دار شد، به طور قطع نمی‌توان حضور دائم او را در دربار اموی طی این دوره معلوم ساخت.

کراهت داشتیم، تا آنکه امیران ما را بدان وا داشتند. اکنون بر این باوریم که هیچ‌مسلمانی را از این امر باز نداریم» (ابن‌سعد، ۳۵۲/۵) مربوط به این زمان دانست. با توجه به میزان بسیار زیاد روایت‌هایی که زهری از استادانش شنیده بود و نقل می‌کرد، نمی‌توان پذیرفت که او شخصاً از کتابت بهره نمی‌برد. در این سخن او نیز مشهود است که او از رفع منع کتابت به صورت رسمی سخن می‌گوید، نه این که تا پیش از این فرمان، حدیثی نوشته نمی‌شد (شولر، ۱۸۳-۱۸۴). بر این اساس، سخن شولر (۲۱۵) مبنی بر مقاومت زهری در برابر ایده تدوین حدیث را نمی‌توان پذیرفت. شولر استفاده از لفظ «امرا» برای خلفای اموی را نشانه‌ای احتمالی از گرایش‌های ضداموی زهری دانسته است (همو، ۲۱۳).
۱. از همین مورد نیز برای اثبات وابستگی زهری به دربار اموی استفاده شده است (نک. اصغری‌نژاد، ۱۵۰).

۲-۶. دوره هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵ق): بیشترین روایات پیرامون رابطه زهری با خلفای اموی، مربوط به دوران هشام بن عبدالملک است. نامه سرزنش آمیز ابو حازم (د. ۱۴۰ق) خطاب به زهری به سبب ملازمت او با خلفا و امیران، احتمالاً مربوط به همین دوره است (میلانی، ۲۱۱/۱۲-۲۱۲). ابو حازم در این نامه، زهری را «شیخ کبیر» و از عالمان به سنت پیامبر (ص) خطاب می‌کند که نشان می‌دهد نامه مذکور مربوط به دورانی است که زهری به عنوان عالم دینی شناخته می‌شد (یعنی از دوره عمر بن عبدالعزیز به بعد) و در عین حال، رابطه نزدیکی با حکومت داشت.^۱

همراهی زهری با خلیفه و فرزندان او در سفر حج (اصغری نژاد، ۱۵۰-۱۵۱) و انتخاب وی به عنوان مؤدب دو فرزند هشام بن عبدالملک (ابن سعد، ۳۵۰/۵-۳۵۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۲۳۰/۸) از مواردی است که به استناد آن، زهری را وابسته به امویان دانسته‌اند. حال آن که به نظر می‌رسد سابقه حضور زهری در حجاز و آشنایی او با مناسک حج علت اصلی چنین انتخابی بوده باشد. انتصاب زهری به عنوان معلم فرزندان خلیفه نیز اگرچه نشان از نزدیک بودن او به نهاد قدرت دارد، اما لزوماً مؤید وابستگی او به امویان نیست؛ به خصوص که این موضوع درباره عالمان دیگر آن دوره نیز به چشم می‌خورد.^۲

موضوع مشارکت ابن شهاب زهری در کتابت حدیث به دستور امویان، در دوره هشام نیز گزارش شده است. بدین منظور، دو کاتب برای او برگزیده شد. لکر با توجه به این که این دو کاتب از موالی بنی امیه بودند، حکومت اموی را در ضبط احادیث از سوی زهری مؤثر می‌داند (Lecker, pp 26-27)؛ هرچند به این نکته نیز اذعان دارد که صرف این موضوع نمی‌تواند بیانگر نقش کلیدی حکومت در روند تدوین احادیث تلقی شود (Idem, 28). در روایتی که ابن عساکر آورده است، زهری می‌گوید «خلیفه فردی را به نزد من فرستاد که برخی از احادیث را برای فرزندانش بنویسم» (ابن عساکر، ۳۳۱/۵۵). این که خلیفه به طور مستقیم این دستور را به زهری نداده و پیکی را نزد او فرستاد، می‌تواند بیانگر حاضر نبودن زهری در شام و احتمال حضور او در مدینه باشد.

در روایتی از معمر بن راشد، یکی از شاگردان زهری، از دفاتر زهری یاد شده است که بعد از کشته شدن ولید از قصر خلیفه خارج شد (ابن سعد، ۲۹۷/۲؛ بلاذری، ۴۹/۱۰).^۳ ولید مذکور باید ولید بن یزید بن-

۱. با این حال در همین دوره هم گزارش شده است که افراد برای بهره‌مندی از مجلس درس زهری به مدینه می‌رفتند (نک. فاکهی، ۱۳/۵) که بیانگر ثابت نبودن حضور زهری در شام است.

۲. به طور مثال، صالح بن کیسان (د. ۱۴۰ق) یکی از روایان موثق حدیث و از شاگردان امام سجاد (ع)، معلم فرزندان عمر بن عبدالعزیز نیز بود (ابن حجر، ۳۹۹/۴).

۳. به دو دلیل نمی‌توان این داستان را مربوط به دوره ولید بن عبدالملک دانست: اول، در روایت مذکور صراحتاً به کشته شدن ولید اشاره شده است («کنا نری انا قد اکثرنا عن الزهري حتى قتل الوليد فاذا الدفاتر ...»). ابن سعد و بلاذری، همانجاها؛ حال آن که ولید بن عبدالملک به

عبدالملک باشد. او یک سال بعد از مرگ زهری به خلافت رسید و بعد از یک سال و اندی کشته شد. لذا این دفاتر زهری که از خزینه خلیفه خارج شده است، احتمالاً مربوط به دوران حضور او در دربار هشام بن- عبدالملک است. دستور هشام به زهری مبنی بر کتابت حدیث و گماردن دو کاتب برای وی بدین منظور، وجود چنین دفاتری را توجیه می‌کند (نک: ادامه مقاله).

از دیگر دلایل ارتباط نزدیک زهری با هشام، توصیه زهری به خلیفه برای عزل کردن ولید بن یزید بن- عبدالملک از ولایتعهدی است. زهری به سبب اختلافاتش با ولید، از او نزد هشام بدگویی می‌کند (ابن- سعد، ۳۵۵/۵). خبر این بدگویی به گوش ولید می‌رسد و او نیز تصمیم به قتل زهری می‌گیرد. زهری نیز از ترس جانش قصد سفر به روم کرد اما پیش از آن که ولید جانشین هشام شود، در سال ۱۲۴ق از دنیا رفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۲/۷).

علاوه بر موارد یاد شده، چند روایت نه چندان موثق دیگر نیز پیرامون رابطه نزدیک زهری با حکومت اموی وجود دارد که مورد پذیرش عده‌ای از محققین نیز قرار گرفته است (Lecker, 39-40). انتصاب زهری به مقام شرطگی امویان یکی از آنهاست (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۳۴۱/۵). این خبر از سوی محمد بن- اشکاب (۲۶۱ق) و خارجه بن مصعب (۱۶۸ق) نقل شده است که اولی در دوره امویان هنوز به دنیا نیامده بود (ابن‌الهادی، ۲۶۹/۲-۲۷۰) و دومی را نیز در منابع رجالی، غیر ثقه و کذاب دانسته‌اند (ذهبی، بی تا، ۶۲۵/۱؛ همو، ۱۴۰۲ق، ۳۲۷/۷). لذا احتمالاً این خبر ساخته منابع دوران بعد است. به- علاوه، روایت مذکور ناقص است و هیچ اشاره‌ای به این که این اتفاق در دوران کدام خلیفه اموی بوده است ندارد. از طرفی پذیرش چنین منصبی با خصوصیات زهری به عنوان یک عالم دینی چندان همخوانی ندارد.^۱

موضوع دریافت صله از خلفای اموی را نیز لزوم نمی‌توان وابستگی زهری به امویان تعبیر کرد. بهره- مندی علما و دانشمندان از کمک‌های حکومتی، مسأله نادری به شمار نمی‌رود که بتوان بر اساس آن، حکم به سرسپردگی ایشان به دستگاه حکومتی کرد. ابوحازم که پیشتر نامه عتاب‌آمیزش به زهری ذکر شد، روزی

مرگ طبیعی از دنیا رفت (طبری، ۴۹۵/۶). دوم، معمر بن راشد به عنوان راوی به این نکته اشاره دارد که او شخصاً خارج شدن دفاتر زهری را از قصر خلیفه دیده است؛ حال آن که او در سال ۹۵ یا ۹۶ هجری قمری به دنیا آمده بود (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۵/۷) یعنی همان سالی که ولید بن- عبدالملک از دنیا رفت و قطعاً نمی‌توانست شاهد این رویداد باشد.

۱. مأمور شرطه مسئول اجرای احکامی بود که از سوی قاضی صادر می‌شد و معمولاً قاضی شخصاً عهده‌دار اجرای احکام نبود. با توجه به این که زهری منصب قضاوت را بر عهده داشت، بعید است شخصاً اجرای آن را نیز بر عهده داشته باشد. درباره نهاد شرطه و منصب صاحب شرطه در عصر اموی، نک:

Fred Donner, "The Shurta in Early Umayyad Syria", *The IVth International Conference on Bilad Al-Sham*, Edited by Adnan Bakhit & Robert Schick, Amman, 1989.

در حضور زهری و خلیفه اموی (احتمالاً هشام) گفت: «بهترین حاکمان آن است که از عالمان حمایت می‌کند و بدترین عالمان آن است که از حاکمان حمایت کند». (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۱۰۱/۶) این سخن کاملاً تصویری را که نسبت به حمایت حکومت از عالمان وجود داشت نشان می‌دهد که امر مذمومی به شمار نمی‌رفت. در روایت‌های زهری از سیره پیامبر (ص) نیز سخت بتوان به نکاتی پی برد که نشان دهد او اخبار را به نفع امویان روایت کرده است.^۱ در مقابل، گزارش‌هایی در دست است که نشان از موضع‌گیری منفی زهری در قبال سیاست امویان دارد (نک: ادامه مقاله).

۳. تضاد روایت‌ها و اندیشه‌های زهری با باورهای اموی

برای تعیین گرایش‌های فکری و مذهبی ابن‌شهاب زهری، تبیین ارتباط او با امامان شیعه، شناخت گرایش‌های استادانش و بررسی روایت‌های بر جای مانده از او معیار مناسبی است. البته با توجه به حجم زیاد این روایات، در اینجا تنها به نمونه‌هایی اشاره شده است؛ چرا که بحث تفصیلی‌تر در این باره پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

۳-۱. **رابطه با امامان شیعه:** ارتباط زهری با امامان شیعه هم‌عصر خود، به ویژه امام سجاد (ع)، نشان می‌دهد که او را نمی‌توان یک اموی مسلک صرف دانست. زهری روایت‌های زیادی را بدون واسطه از امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل کرده است که در مجامع حدیثی شیعه و سنی بر جای مانده است.^۲ شمار این روایات به اندازه‌ای بود که عده‌ای معتبرترین روایت را روایتی می‌دانستند که زهری از علی بن حسین (ع) و ایشان از پدران‌شان نقل می‌کند (ابن‌کثیر، ۳۴۲/۹). علاوه بر این، زهری امام سجاد (ع) را عالم‌ترین فردی می‌دانست که دیده بود.^۳ این موارد نشان از عدم رابطه خصمانه زهری با امام سجاد (ع) دارد و ادعای ناصبی بودن زهری را نیز که از سوی برخی مطرح شده است منتفی می‌سازد (عواجی، ۱۴۳/۱).

بنا بر روایتی، روزی زهری و عروة بن زبیر در مسجد مدینه به بدگویی از حضرت علی (ع) می‌پرداختند

۱. ابن‌وزیر در کتاب العواصم و القواصم به تفصیل این موضوع را شرح داده است. در این باره، نک. عواجی، ۱۳۴/۱-۱۳۵.
 ۲. برای نمونه‌هایی در این باره، نک. مالک بن انس، ۱۰۳/۲؛ احمد بن حنبل، ۱۱۳/۲، ۲۵۶/۳؛ بخاری، ۲۶، ۱۸۵/۴؛ مسلم، ۹۸۴/۲-۹۸۵؛ کلینی، ۳۳۸/۳، ۴۲۷/۷؛ ابن‌بابویه، ۷۷/۲، ۴۸۲/۴؛ درباره روایات منقول از امام باقر (ع)، نک: همان، ۱۳۰/۱؛ ۸۵/۲؛ احمد بن حنبل، ۲۲/۲.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۴۵/۵. در روایتی دیگر، زهری از این که امام سجاد (ع) از سوی عاملان حکومت اموی به بند کشیده شد بسیار متأثر می‌شود و ناراضی خود را از این موضوع به امام اعلام می‌کند (ابن‌جوزی، ۳۳۰/۶-۳۳۱). در روایت دیگری که در آنساب الأشراف (۵۰/۱۰) آمده است، زهری بعد از نصیحتی که امام سجاد (ع) به او درباره رفع گرفتاری‌اش می‌کند چنین می‌گوید: «اللهم أعلم حیث يجعل رسالتهم» (انعام/۱۲۴).

که خبر آن به امام سجاد (ع) رسید و ایشان نیز آن دو را ملامت کردند (ابن ابی الحدید، ۱۰۲/۴). با این حال، تستری در قاموس الرجال این خبر را نادرست می‌خواند و معتقد است سخنی که به عنوان واکنش امام سجاد (ع) به این بدگویی نقل شده است، در واقع سخنی است که یزید در اثبات برتری پدرش معاویه بر علی بن ابی طالب (ع) مطرح کرده بود (تستری، ۵۴۸/۹).

برخی با استناد به نامه‌ای که امام سجاد (ع) خطاب به ابن شهاب زهری نوشته است، منکر رابطه مطلوب میان این دو شده‌اند (نک. زاهدی توچائی، صص ۸۱-۸۲). اما دلایل موجهی در نادرست بودن انتساب این نامه به امام سجاد (ع) و یا مخاطب آن، زهری باشد وجود دارد. ذکر نشدن این نامه در منابع متعددی چون طبقات ابن سعد و تاریخ طبری، به کار رفتن مفاهیمی در متن نامه که نشان از ناسازگاری آن با سن زهری در آن دوره دارد و تناسب نداشتن مفاد نامه با درجه انحراف زهری از اهل بیت از مهم‌ترین دلایل تشکیک در درستی این نامه است.^۱ به علاوه، سخنان تحسین برانگیز زهری در ستودن مقام علی بن-حسین (ع) که ایشان را «بزرگترین مردم زمانه» و «داناترین فرد در میان بنی هاشم» دانسته است (ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۶/۱۵. ابن کثیر، ۱۰۸/۹) با محتوای این نامه همخوانی ندارد.

دلایل مخالفت با زهری نزد برخی از عالمان شیعه را می‌توان متأثر از سه چیز دانست:^۲ روایت زهری درباره فضیلت مسجد الاقصی، روایت مربوط به بدگویی زهری و عروه بن زبیر از امام علی (ع) و نامه منتسب به امام سجاد (ع). با این حال، صحت هیچ‌یک از این دلایل اثبات‌نشده است و حتی دلایل محکمی در نادرستی آنها وجود دارد.

۳-۲. مخالفت استادان زهری با سیاست‌ها و باورهای امویان: علاوه بر امام سجاد (ع) که مخالفت‌هایش با حکومت اموی معلوم است، دیگر استادان زهری همچون سعید بن مسیب نیز رابطه خوبی با حکومت اموی نداشتند. مخالفت‌های سعید با تصمیمات امویان تا بدانجا بود که وقتی عبدالملک بن مروان قصد بیعت‌گیری از مردم مدینه برای ولایت‌عهدی ولید و سلیمان را داشت، به سعید دستور داد به بهانه حج گزاردن، از مدینه بیرون برود (ذهبی، ۱۴۰۲ق، ۲۳۱/۴). احتمالاً این کار ناشی از ترس امویان از مخالفت‌های سعید با این تصمیم و تحریک مردم بود. تداوم حضور زهری نزد سعید و وسعت روایت‌هایی که از او نقل کرده است نشان می‌دهد که او در مدینه به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های امویان نبود. دسته دیگری از کسانی که مخالف امویان بودند و زهری از آنها روایت نقل می‌کند، افرادی

۱. برای بحث تفصیلی در این باره، نک، همو، سراسر مقاله.

۲. لازم به ذکر است که برخی عالمان شیعه نیز دیدگاه معتدل و حتی مثبتی نسبت به زهری دارند (نک: Vahidnia, 7-8).

همچون ابو هاشم (د۹۸ق) است که در دعوت عباسی جزو رهبران معنوی و سیاسی محسوب می‌شد (نک. بهرامی، ۵۱).

۳-۳. بیان فضائل امام علی (ع): اگرچه نمی‌توان زهری را فردی شیعی دانست اما وجود برخی شواهد نشان می‌دهد که او ابایی از نقل وقایع تاریخی ندارد، حتی اگر مطمح نظر امویان نباشد. هرچند روایت‌هایی از او درباره امام علی (ع) نقل شده است که با دیدگاه‌های شیعه همخوانی ندارد (درباره برخی از این روایات، نک. اصغری‌نژاد، ۱۵۳-۱۵۴)، اما در مقابل، روایت‌هایی نیز در دست است که طبق آنها نمی‌توان زهری را در عناد کامل با اهل بیت (ع) دانست. او در پاسخ به یکی از شاگردانش که از او درباره کاتب پیامبر (ص) در صلح حدیبیه پرسید، پاسخ داد: «علی بن ابی طالب کاتب پیامبر بود، [سپس در حالی که می‌خندید گفت:] اما اگر از بنی امیه پرسیدی، خواهند گفت که عثمان کاتب بود» (صنعانی، ۳۴۳/۵). همچنین وقتی که خالد بن عبدالله قسری از او خواست کتابی درباره سیره پیامبر بنویسد، درخواست زهری برای نقل اخبار مربوط به علی بن ابی طالب با مخالفت خالد مواجه شد (ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۱/۲۲). زهری در جایی دیگر نیز در حضور عمر بن عبدالعزیز، سیره امام علی (ع) را درباره موضوعی به خلیفه یادآور می‌شود.^۱ همچنین سخنی از زهری نقل شده است که می‌گوید اگر تمام فضائلی که از علی بن ابی طالب می‌دانم بازگو کنم، بی‌شک کشته خواهم شد.^۲

۴-۳. نقل حوادث روز عاشورا: زهری در مجلسی در حضور عبدالملک بن مروان، در پاسخ به سؤال خلیفه که اتفاقات روز عاشورا در بیت المقدس سوال کرد، از جاری شدن خون تازه ریخته شده از زیر سنگ‌ها خبر داد. خلیفه نیز از او خواست این موضوع را جای دیگر نقل نکند (ابن سعد، ۳۵۱/۵). اگر صحت این داستان را بپذیریم، باید گفت که زهری ابایی نداشت از این که آنچه را به نظرش صحیح بود، بدون در نظر گرفتن مواضع امویان، بیان کند.

۵-۳. روایت زهری از قتل عثمان: امویان احترام زیادی برای عثمان قائل بودند، با این حال زهری در روایتی، دست‌اندازی عثمان به بیت‌المال را یکی از علل اصلی قتل وی بر می‌شمرد (بلاذری، ۵۸۰/۵-۵۸۱).

۶-۳. اختلاف با هشام بن عبدالملک بر سر تفسیر آیه‌ای از قرآن: در روایتی آمده است که زهری

۱. در این روایت به نقل از زهری آمده است که «روزی نزد عمر بن عبدالعزیز بودم که فردی آمد و نامه‌ای را از یکی از عاملان شهرها آورد که آن شهر نیاز به مرمت دارد. من نیز گفتم که علی بن ابی طالب در پاسخ به درخواست مشابه یکی از عاملان خود فلان دستور را داد. عمر بن عبدالعزیز نیز همان دستور را صادر کرد» (یعقوبی، ۳۰۶/۲).

۲. ابن اثیر، ۳۶۴/۱: «والله إن عندي من فضائل علی ما لو تحدثت بها لقتلت». برای دیگر روایاتی که زهری در فضائل امام علی (ع) نقل کرده است، نک: Vahidnia, pp13-14.

با هشام بن عبدالملک پیرامون تفسیر آیه یازدهم سوره نور دچار اختلاف نظر بود.^۱ هشام نظر زهری را درباره مصداق آیه مذکور جویا می‌شود و در حالی که خلیفه شأن نزول آیه را درباره امام علی (ع) می‌داند، زهری عبدالله بن ابی سلول را مخاطب آن آیه معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۲۴۶/۸-۲۴۸؛ همو، ۱۴۰۲ق، ۳۳۹/۵).

۳-۶. بیان فضائل انصار: امویان که از گروه مهاجرین بودند، ارتباط مناسبی با انصار نداشتند. با این حال، زهری حدیثی از پیامبر در فضیلت انصار و لزوم برخورد مناسب با ایشان نقل می‌کند (ابونعیم اصفهانی، ۴۶۶/۴).^۲ جالب آنکه در همین حدیث، خاندان ثقیف که شماری از افراد آن نظیر حجاج بن-یوسف، محمد بن قاسم و حو بن عبدالرحمن نقش مهمی در دستگاه حکومتی و نظامی امویان داشتند، مورد مذمت واقع شده‌اند. ابن حجر نیز به روایت‌هایی که زهری از بزرگان انصار نقل می‌کند اشاره دارد (ابن-حجر، ۲۶۴/۱). همچنین زهری در پاسخ به پرسش عبدالملک بن مروان که از او درباره استادانش در مدینه سؤال کرد، صراحتاً از انصار به عنوان استادان خود یاد می‌کند (ابن سعد، ۳۵۰/۵).

نتیجه‌گیری

شواهد دال بر همکاری زهری با امویان در بیشتر موارد، صرفاً نقل قول‌هایی است که کمتر شاهد تاریخی متقنی مبنی بر تأیید آنها وجود دارد. معدود شواهد در این باره نیز از حیث اعتبار تاریخی محل تردید جدی است. زهری در تمام مدتی که با امویان در ارتباط بود، به طور مداوم به مدینه نیز رفت‌وآمد داشت و دست-کم تا دوره عمر بن عبدالعزیز به طور طولانی مدت در دربار آنها حاضر نبود. گواه این موضوع، جایگاه والای او در مکتب مدینه و روایت‌های فراوانی است که از استادانش در مدینه نقل می‌کند. حضور زهری در دربار اموی از دوره عبدالملک بن مروان آغاز شد، اما علی‌رغم شواهدی که نشان از حضور زهری در دربار اموی دارد، نمی‌توان تأثیر این نزدیکی را در گرایش‌های زهری به طور آشکار نشان داد. همچنین در برخی موارد حتی صحت شواهد مذکور نیز محل تردید است؛ از جمله روایتی که پیرامون اهمیت حج‌گزاری در بیت‌المقدس از زهری نقل شده است و از آن برای اثبات سرسپردگی زهری به امویان استفاده می‌شود.

۱. «و الذی تولى كبره منهم له عذاب عظيم» (آن کس نیز [از منافقان] که رأس و منشأ این بهتان بزرگ گشت، به عذابی بزرگ معذب خواهد شد). برخی این موضوع را مربوط به دوران ولید دانسته‌اند (نک: سطور پیشین) اما زهری در آن دوره هنوز در مدینه مشغول علم‌آموزی بود. در مقابل، زهری طی دوره هشام بن عبدالملک به عنوان یک عالم و فقیه شناخته می‌شد و حضور پررنگ‌تری در شام داشت؛ لذا وقوع این گفت‌وگو میان زهری و هشام محتمل‌تر است.

۲. «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يحب ثقيفا، و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يبغض الأنصار».

از دوره عمر بن عبدالعزیز که حضور زهری در دمشق تداوم بیشتری می‌یابد، روایات پیرامون ارتباط وی با خلفای اموی نیز بیشتر می‌شود. با این حال، مخالفت‌های زهری با برخی باورهای خلفای اموی و یا بیان مطالبی که خلاف امیال ایشان بود، در این دوران نیز ادامه می‌یابد. گزارش‌های متعددی در رابطه با موضع‌گیری‌های او در برابر خلفای اموی وجود دارد که در آنها، پاسخ زهری خلاف میل خلفای اموی است. بنابراین باید گفت که هرچند اصل ارتباط ابن‌شهاب زهری با دربار اموی قابل‌انکار نیست، اما نمی‌توان او را وابسته به سیاست‌های دولت اموی دانست. به نظر می‌رسد مخالفت‌هایی نیز که با ابن‌شهاب زهری در بیشتر منابع و تحقیقات شیعی صورت گرفته است، ناشی از انزجار ایشان از حکومت اموی باشد که طبق آن، تمام کسانی را که با این خلفا ارتباط داشتند به کلی نفی می‌کنند.

کتابشناسی

- ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، بی‌تا.
- ابن‌اثیر، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن‌علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌تیمیة، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن-سعود الإسلامیة، ریاض، ۱۴۰۶ق.
- ابن جوزی، علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و المملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ابن‌سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- ابن‌عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- ، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، مصطفی بن أحمد العلوی، محمد عبدالکبیر البکری، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة، مغرب، ۱۳۸۷ق.
- ابن‌الهادی، طبقات علماء الحدیث، به کوشش اکرم البوشی و ابراهیم الزبیق، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ابوعبید، قاسم بن‌سلام، الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ق.

- اصغری نژاد، محمد، «تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری»، هفت آسمان، ش ۵۴، تابستان ۱۳۹۱
اصفهان، ابوالفرج، الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- اصفهان، ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۱۴۰۲ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ق.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
بهیانی، محمدباقر، تعلیقة علی منهج المقال، بی نا، بی جا، بی تا.
- بهرامی، روح الله، کیسانیه؛ تأملاتی در باب زوال امویان و برآمدن عباسیان، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴.
تستری، محمد بن علی، قاموس الرجال، مؤسسة نشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ق.
- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، نشر علم، تهران، ۱۳۹۳.
- حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، تحقیق أحمد بن فارس السلوم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۴ق.
حیدری نسب، علیرضا، «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم السلام»، پژوهش های علوم قرآن و حدیث،
ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- خطیب بغدادی، تقیید العلم، تحقیق سعد عبدالغفار علی، قاهره: دار الاستقامة، ۱۴۲۹ق.
- دوری، عبدالعزیز، نشأة علم التأریخ عند العرب، ابوظبی: مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۱۴۲۰ق.
- دیکسون، عبدالامیر، خلافت اموی (۶۵-۸۶ق)؛ بررسی سیاسی، طهوری، تهران، ۱۳۸۱.
- دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ش.
- ذهبی، شمس الدین أحمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۳ق.
-----، تذكرة الحفاظ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ، سیر اعلام النبلاء، تحقیق بشار عواد معروف، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- ، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
- زاهدی توجائی، محمدحسن، «پژوهشی درباره نامه منسوب به امام سجاد (ع) خطاب به زهری»، مقالات و بررسی-
ها، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۶.
- زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، تحقیق لوی پروونسال، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۹۹م.
- زهری، محمد بن مسلم، المغازی النبویه، به کوشش سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه، تدوین و آماده سازی موسسه نشر فهرستگان باهمکاری خانه کتاب،
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب، ترجمه نصرت نیل ساز، حکمت، تهران، ۱۳۹۳.

- صنعاني، عبدالرزاق، المصنف، به كوشش حبيب الرحمن الاعظمي، مجلس العلمي، بي جا، ١٤٠٣ق.
- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، دار التراث، بيروت، ١٣٨٧ق.
- طوسي، محمد بن حسن، الرجال، بنياد پژوهش های اسلامي، مشهد، ١٣٨٠.
- عسقلاني، ابن حجر، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، ١٣٢٦ق.
- عواجي، محمد، مرويات الامام الزهري في المغازي، الجامعة الاسلاميه، مدينه منوره، ١٤٢٤ق.
- غلامی الهرساوی، حسين، «خادم الامويين محمد بن شهاب الزهري»، الفكر الاسلامي، بهار ١٣٨٠.
- فاكهي، محمد بن اسحاق، أخبار مكة في قديم الدهر و حديثه، به كوشش عبدالملك ابن دهيش، مكتبه الاسدي، مکه، ١٤٢٤ق.
- كليبي، محمد بن يعقوب، الكافي، به اهتمام محمد حسين درايي، مؤسسه علمي فرهنگي دار الحديث - سازمان چاپ و نشر، قم، ١٤٣٠ق.
- مالك بن انس، موطأ، محمد مصطفي اعظمي، مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية و الإنسانية، ابوظبي، ١٤٢٥ق.
- مسلم بن حجاج، صحيح، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، دار الحديث، قاهره، ١٤١٢ق.
- معير، زيبا، «سير تحول سيره نويسي با تأكيد بر مكتب مدينه»، فصلنامه مطالعات تاريخ اسلام، ش ١٩، زمستان ١٣٩٢.
- ميلاني، علي، نفحات الازهار في خلاصة عبقات الانوار، الحقائق، قم، ١٤٢٦ق.
- واقدي، المغازي، مقدمه و تحقيق مارسدن جونز، مؤسسة الأعلمی، بيروت، ١٤٠٩ق.
- ياقوت حموي، معجم البلدان، دارالصادر، بيروت، ١٩٩٥.
- يعقوبي، أحمد بن ابي يعقوب، تاريخ، دارالصادر، بيروت، بي تا.
- Duri, A.A., "Al-Zuhrī: A Study on the Beginning of History Writing in Islam", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Volume 19, Issue 01, February 1957;
- Faruqi, Nisar Ahmed, *Early Muslim historiography: a study of early transmitters of Arab history from the rise of Islam up to end of Umayyad period (612 - 750 A.D)*, Delhi: Idarah -i Adabiyat, 1979.
- Gibb, Hamilton, "Tarih", *Encyclopedia of Islam*, Edition 2, Leiden: Brill, 2000.
- Goldziher, Ignas, *Muslim Studies*, translated from the German by C.R. Barber and S. M. Stern, N.Y: State University of New York Press, 1977.
- Gorke, Andreas, "Authorship in the Sīra Literature", in *Concepts in Authorship in Pre-Modern Arabic*

Texts, Edited by Laleh Behzadi and Hameen Anttila, Germany: University of Bamberg Press, 2015.

Judd, Steve, *Religious Scholars and the Umayyads; Piety-minded supporters of the Marwānids caliphate*, London & New York, 2014.

Khalidi, Tarif, *Arabic Historical Thought in Classical Period*, UK: Cambridge, 1999

Lecker, Michael, "Biographical Notes on Ibn Shihāb Al-Zuhrī", *Journal of Semitic studies*, XLI/1, spring 1996.

Vaglieri, L. Veccia, "Ibn Ash'ath", *Encyclopedia of Islam*, Edition 2, Leiden: Brill, 1986.

Vahidnia, Farahnaz and others, "Shi'a Rijali Views of Muhammad ibn Muslim", *Journal of Shi'a Islamic Studies*, Vol. VII, N.1, winter 2014.